

پرورش جامعه اسلامي بر فرهنگ نيرومندي، مقاومت و عزت

پرورش جامعه اسلامي بر فرهنگ نيرومندي، مقاومت و عزت

دکتر احمد عبدالرحيم السايح

نويسنده و پژوهشگر - مصر

بناام خداوند بخشنده مهربان

با مطالعه اي در روند حرکت تاريخ اسلام، مشاهده مي شود که دشمني با دين اسلام، از همان زماني که اين دين ظهور يافت، آغاز گرديد و با گسترش و انتشار سريع و شتابنده آن، اين دشمني شدت و خشونت بيشتري يافت و دشمنان و رقيباني، دشمني و ستم و طغيان فزون تري نشان دادند.

بنا بر اين اسلام، گريزي جز اين نداشت که راه جهاد در راه خداوند عزوجل را به عنوان وسيله اي براي

پاسخ به این تجاوزها و راهی برای ریشه‌کن ساختن ستم و طغیان در پیش گیرد تا موانع سرراه را بردارد و بتواند به حرکت خود ادامه دهد و عدالت و برابری را گسترش دهد و امنیت و آرامش را سایه گستر سازد و به نیازمندان رحمت آورد و مانع از طغیان و سرکشی سرکشان گردد.

مسلمانان، اقبال بسیار خوب و فراوانی از این کارزار شریف – عرصه جهاد در راه خدا – بعمل آوردند و هرکدام از ایشان افتخار بسیار بزرگی برای خود می‌دانست که در جنگ با دشمنان خدا، دشمنان حق و عدالتی که با اسلام دشمنی می‌ورزند و به روی آن شمشیر می‌کشند و همچون مانعی بر سر راه گسترش آن قرار می‌گیرند، شرکت داشته باشد.

زبان حال آنها نیز این بود :

– هراسی به دل راه نمی‌دهم اگر مسلمان باشم و کشته شوم و در هرکجا، در راه خدا به خاک و خون افتم

...

عقیده اسلامی در زندگی مسلمانان، دریچه‌ای بود که جهان را و هرآنچه در آن بود، از آن می‌دیدند همچنانکه همین عقیده، عینکی بود که به وسیله آن تمامی حقایق هستی و علوم را نظاره می‌کردند.

سرچشمه تأثیرگذاری در عقیده اسلامی شالوده فکری – معنوی و یک چارچوب عملی اجرایی است که برای انسان معتقد و مؤمن و عهده‌دار و امین حاکمیت آن، شیوه برخوردش با دیگران را مشخص می‌سازد.

تاریخ و منطق به ما آموخته که اگر موضع عملی تابع حرکت انسان و حضور وی نباشد، عملی نیست و تنها موضعی نظری است که کمترین جایگاهی در عرصه‌های تلاش و جهاد و اقدام و عمل و درگیری، ندارد.

مسلمانان تنها برای رضای خدا و با خلوص بی‌نظیری، به جهاد در راه خدا روی آوردند. مجاهدان با عزمی راسخ به جنگ در راه خدا می‌پرداختند و نسبت به هر بلایی که بر سرشان آمد، شکیبایی ورزیدند و از دنیا و لهو و لعب‌های آن درگذشتند و جان برکف و با شوق شهادت، رهسپار میدان شدند.

آنها در میدان جهاد بیش از زندگی، به مرگ می‌اندیشیدند و همچون تشنه‌ای که آرزوی آب داشته باشد، تمناي شهادت داشتند.

اسلام از طریق اصول و آموزه‌ها و رهنمودها و نظامات خود در پی ایجاد امت نیرومند و به هم پیوسته و با عزت و پرکرامتی است که افراد آن در حقوق و وظایف با هم برابر باشند و در هر آنچه خیر امت را در پی داشته و شر آن را دفع کند همکاری و همیاری داشته باشند و تلاش آنان در راستای اعتلای کلمه ا به هم دیگر بپیوندند ما را قادر به برقراری حکومت حق در این جهان نماید.

به همین دلیل است که جهاد در اسلام برای اعتلای کلمه حق و درهم کوبیدن باطل، مطرح گردید. امت نیز وظیفه پیدا کرد تا هر آن قدرت و نیرویی را که بتواند فراهم آورد تا قدرتمند و پرصلابت و توانا در دفاع از خویش و رویارویی با هر دشمنی که به آن تجاوز کند یا برسر راه اسلام قرار گیرد، گردد.

در حقیقت نیز وقتی اسلام ناگزیر به جنگ شود، درگیر شرافتمندانه‌ترین نوع جنگ و جنگی که دنیا هرگز مشابه یا نسخه‌نزدیکی از آن به لحاظ علل و انگیزه‌ها و اهداف و آماج‌ها و شرایط و سنت‌ها و آداب و شیوه‌ها، بخود ندیده است، می‌شود.

زیرا علل آن جملگی در راستای دفاع و دورساختن تجاوز، پاسخ به حملات و بازپس‌گیری حق سلب شده و کرامت لگدمال شده و امیدهای برباد رفته و نیز ریشه‌کن ساختن ستم و کاستن از تیزی و محدود ساختن گسترش آن، قرار دارند.

اگر آنچه گفته شد، از علل جهاد در اسلام و انگیزه‌های مشروعیت آن نبود، مفاهیم آشفته می‌شد و معادلات بهم می‌خورد و زندگی پریشانی می‌گرفت و چهره‌اش از حق و مردان حق، تهی می‌گشت. انگیزه‌ها و علل جهاد همچنین برای دور افکندن فتنه‌ها در زمانه فتنه‌انگیزی‌هاست زیرا تاب و توان نفس محدود و توانایی‌های آن زیر پتک فتنه‌ها اندک است. در این صورت جنگیدن و جهاد تنها ریسمان نجات‌بخشی است که ویران شدگان را نجات می‌دهد و توطئه‌گران را از مفسده‌جویی‌های بیشتر و گسترده‌تر باز می‌دارد.

وقتی اسلام فرمان جنگ و البته در چارچوب ضرورت و ضرورت حداکثری می‌دهد، در کارزار شرف و صحنه‌های جوانمردی می‌جنگد که در تمامی هستی‌چیزی والاتر از آن وجود ندارد. جنگ در اسلام از جمله بزرگترین فضیلت‌های اسلامی است زیرا جان بر کف گذاردن در راه اسلام یعنی دشوارترین فضیلت‌هاست و انگیزه آن نیز فضیلت است زیرا این انگیزه یا ردّ تجاوز است – که جز افراد دون مایه، کسی که توان ایستادگی در برابر تجاوز را داشته باشد، آنرا پذیرا نمی‌شود – و یا تأمین دعوت اسلامی و گشودن راه در برابر آن. و اگر جهاد، فضیلتی انسانی است نباید در جریان آن این فضیلت، هتک حرمت گردد؛ فضیلت‌های اسلامی را باید در جنگ و صلح رعایت کرد و رعایتش در جنگ و در هنگامی که شمشیرهای آخته به هم نواخته می‌شوند و کشته‌ها به زمین می‌افتند، اولی‌تر است.

فرمان به جنگ در اسلام، مبتنی بر ارزش‌های والایی بود؛ این دین در پی آن بود که مردم را از پرستش بندگان به پرستش آفریدگار بندگان بلندی بخشد.

می‌خواست طاغوت‌های مادی و معنوی در داخل و خارج را درهم شکنند و خشوع و خضوع را تنها برای خدای یکتای بی‌همتا قرار دهد بنابراین، جنگ در اسلام، هدف نبود بلکه وسیله‌ای برای تحقق هدف والایی بود.

اگر در آیاتی که در قرآن مجید درباره جنگ و کشتار سخن می‌گویند تأملی داشته باشیم خواهیم دید که این آیات روح و مفهوم‌هایی در اوج والایی و قدرت، گسترانیدند تا روحیه امت اسلامی و توان تحمل جهاد و پایداری در راه خدا را اعتلا بخشند. بدین ترتیب، این آیات به درون تو در تویی نفس انسانی رسوخ می‌کنند تا آنرا دریابند و توان تجدید نیرویش بخشند. جنگ در راه خدا، ضرورت است نه هدف و آخرین ابزاری است که اسلام در صورت ناکارآمدی دیگر وسایل به آن پناه می‌برد.

اسلام نمی‌پذیرد که مسلمانان با کسانی که با ایشان از در صلح و همزیستی در آمده یا پیمان نامه‌ای امضا کرده‌اند، از در جنگ درآیند. فرمان به جنگ اسلام با آنهایی است که با ایشان می‌جنگند، دشمنی می‌ورزند، کینه دارند و بدون هیچ تحریک یا کمین، خصومت بخرج می‌دهند.

مسلمانان تنها در چارچوب ناگزیری و ضرورت صد در صدی با ستمکاران و سرکشان و خشونت طلبان و خیانت پیشه‌گان و کین توزان و فرومایگان می‌جنگند.

مسلمانانی که به اسلام خود افتخار می‌کنند با اینان می‌جنگند و شمشیر به رویشان می‌کشند و آن‌را از دم تیغ می‌گذرانند.

از نظر پژوهشگران، این مسلم است که مبارزه و کارزار میان زندگان، از طبیعت زندگی است و نیروهای شرّ و الحاد، بی هیچ رحم و مدارایی عمل می‌کنند و نبرد میان خیر و شر ادامه دارد و درگیری ایمان و طغیان جریان دارد و شر سرکش و باطل، مسلح است.

به همین دلیل اسلام کوشید تا مسلمانان همواره آمادۀ رویارویی با باطل و نیروهای الحاد و گمراهی و طغیان و تباهی باشند حتی اگر فداکاری‌ها و قربانی‌های جانی و مالی و عزیزان، به هر اندازه برسد.

رویارویی حق و باطل، ضرورت اجتناب ناپذیری است که قرآن کریم نیز در این آیه بدان اشاره کرده است: «...وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعُ وَمَسَلَّاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (سوره الحج - 40) ... و اگر خداوند برخی مردم را به دست برخی دیگر از میان برنمی‌داشت بی‌گمان دیرهای راهبان و کلیساهای مسیحیان و کنشت‌های یهودیان و مسجدهایی که نام خداوند را در آن بسیار می‌برند، ویران می‌شد و بی‌گمان خداوند به کسی که وی را یاری کند، یاری خواهد رساند که خداوند توانمندی پیروز است.)

ناگزیری و گریزناپذیری این رویارویی، مستلزم آمادگی و تدارک است، این درست نیست که مسلمانان به انتظار دیدن نشانه‌های شر و تجاوز بنشینند که چه بسا کار از کار گذشته و خیلی دیر شده باشد.

مسلمانان باید طبیعت زندگی را درک کنند، واقعیت مردم را بشناسند و نهایت تلاش و کوشش خود را برای تهیه نیرو و تدارک بکار گیرند. در اینجا است که خداوند متعال خطاب به مؤمنان می‌گوید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِدُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (سورة انفال - 60) (و آنچه در توان دارید از نیرو و اسبان بسته (آماده)، در برابر آنان فراهم سازید که بدان دشمن خداوند و دشمن خود را به هراس می‌افکنید و نیز جز آنها کسانی دیگر را که شما نمی‌شناسید (اما) خداوند آنان را می‌شناسد و آنچه در راه خداوند ببخشید، به شما تمام باز خواهند داد و بر شما ستم نخواهد رفت).

آماده شدن و تدارک در اندازه‌ای که توان آن هست، همان فرضیه جهاد در اسلام است و قرآن کریم فرمان می‌دهد که با تمام نیرو و با انواع و اقسام نیرو، آماده باشیم.

از جمله نمودهای آمادگی و تدارک، پای‌بندی به عقیده‌ای است که قرآن کریم را نیز دربرمی‌گیرد و پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالمطلب (صلوات الله و سلامه علیه) پایه‌ها و شالوده‌های آنرا تحکیم بخشید.

عقیده اسلامی، انگیزه‌ها و نیروی دافعه به هر خیر و صلاحی را در جان مؤمن برمی‌انگیزد و دل او را از ثبات و آرامش و یقین، سرشار می‌سازد و علاوه بر اینها، مهربانتر از هر چیز نسبت به انسان است و بهترین یار و یاور انسان است و دشواری‌ها و سختی‌های زندگی را بر وی، آسان می‌سازد.

عقیده اسلامی، عقیده توحید الهی و منزه داشتن پروردگار یکتا است و آدمی را ارجمندی و بزرگواری خاصی می‌بخشد که چیز دیگری قادر به تحقق آن برای انسان نیست، عقیده‌ای است که زندگی سالم و پر نشاط را به ارمغان می‌آورد و در دلها، گرمای زندگی و مهرورزی می‌تراود.

آیه کریمه فوق‌الذکر عقیده و قدرت اعتقادات نیز در شمار نیرو و توانی قرار می‌گیرد که باید آنرا برای مقابله با دشمنان، تدارک دید زیرا ابزارهای مادی به تنهایی قادر به حل و فصل درگیری‌های جنگی نیست. چه بسیار شده که تعادل اعصاب جنگجویان برهم می‌خورد و از هر سو پا به فرار می‌گذارند و در این میان چیزی جز عقیده اسلامی که پیوستگی و دلبستگی دلها به خداوند متعال را برقرار می‌سازد و نیروی مجاهدان را به قدرت بزرگ و غلبه‌ناپذیر وصل می‌کند، کارساز نیست.

خداوند متعال مؤمنان را به آمادگی برای دفع تجاوز، حفظ جانها و عقیده و سرزمین و حق و فضیلت فرمان می‌دهد؛ این فرمان دو بخش دارد:

بخش اول: تدارک در حد توان به لحاظ نیرو و توانی که متناسب با زمان و مکان، متفاوت است.

بخش دوم: حضور در مرزهای کشور برای پاسداری از مرزها زیرا محل ورود دشمنان و جای مناسب حمله به آنهاست.

حکمت این بخش نیز در آنست که امت اسلامی دارای لشکریان همیشه آماده به رزمی باشد که هرلحظه بتوانند در برابر دشمن به دفاع بپردازند.

دشمنان، دشمنان عقیده و حق نیز وقتی متوجه آمادگی مسلمانان و تدارك آنان براي جهاد شوند، مسلماً می‌هراسند و حساب می‌برند. "ابوتمام" نیز در اشاره به همین نکته است که می‌سراید :

– از آن بیم دارم که شمشیرهای خود به نیام برید خون بجوش آمده را فقط خون پاس می‌دارد.

این هراس، برای مسلمانان از چند نظر مفید است :

اولاً: باعث می‌شود دشمنان به یاری دشمنان دیگر آنان نروند.

ثانیا: دشمنان را بر آن می‌دارد تا پای‌بند تعهدات خود از جمله رعایت آداب، قراردادهای، واردات، صادرات و سرمایه‌گذاری‌ها باشند.

ثالثاً- ای بسا بسیاری را به پذیرش اسلام، تشویق کند.

هدف از تدارك و تهیه نیرو در اسلام که به آن فرمان داده شده، تدارك نیروی مشابه نیروی دشمن نیست زیرا فریضة جهاد در اسلام، به انتظار تدارك نیروی هم‌سنگ و اندازه نیروهای دشمن نمی‌نشیند زیرا

اینکار ممکن است به درازا کشد.

اگر مسلمانان در نبرد بزرگ "بدر"، منتظر می‌ماندند تا نیرویشان و شمار و سلاحشان به اندازه نیروی دشمن می‌رسید، مطلقاً دوام نمی‌آوردند. چرا که اندکی از مؤمنان به خدا و مفتخر به چنین اعتقادی، فراتر از هر معیار و ملاک دیگری است. این گروه درگیر نبرد شدند و آن پیروزی بزرگ را بدست آوردند.

آیه کریمه^۱ ای که فرمان به تدارک نیرو داد از واژه "ترهبون" به "میغه مضارع" استفاده کرده که خود اشاره به هدف از تدارک نیرو یعنی ترساندن و به هراس افکندن دشمنان و ایجاد وحشت در دل دشمنان پیدا و پنهان خدا و مسلمانان در هرجا، دارد. زیرا احزاب ویرانگر، اندیشه^۲ های الحادی و کشورهای استکباری و استعماری و صهیونیستی و ... همه و همه جنگ خطرناکی را علیه مسلمانان و اسلام به راه انداخته^۳ اند.

اینان را بی^۴ هیچ تردیدی - قدرت اسلام در دل مسلمانان و قدرت مسلمانان در جوامع اسلامی حتی اگر اسلام به آنها نرسیده باشد - می^۵ هراساند.

آیه کریمه: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» با وجود فشردگی و ایجاز طریفی که دارد، همه انواع تدارک برای لشکریان - همسو و هماهنگ با هر دوره و زمان - از جمله تدارک مادی، اداری، فنی، مالی، برنامه^۶ ریزی، مطالعات عینی شرایط و بطورکلی تدارک به تمام معنای کلمه را دربر می^۷ گیرد.

هرگونه تصوري مبني بر امکان تداوم زندگي در جوامع اسلامي برون اين آمادگيها و تداركها، توهمني است كه به ضعف و زيوني و ذوب و ... ميانجامد و خداوند متعال هرگز راضي نمي‌شود كه پرچمداران اسلام و حاميان دعوت اسلامي، در شمار جامدان و تن‌پروراني باشند كه به صرف اينكه مسلمانند، چشم انتظار پيروزي‌اند.

امت اسلامي، اينك بيش از هر زمان ديگري نيازمند بيدارباش همه عناصر و سلولهاي خود و تدارك همه نيروها و فراهم آوردن همه آمادگيها و گردآوري تمام توانهاست تا رشد آن كامل گردد و بنايش شكل نهايي بخود بگيرد زيرا تحرك دشمنان توقف ناپذير است و يورش دشمنان گستاخي و هاري بيشتر مي‌يابد.

و لاجرم، حق خاموش، از ميان مي‌رود. حق بايد مردان و قدرت خود را داشته باشد هم براي دفاع از حق و هم براي يورش به باطل.

ولي اين کدام قدرت است كه اسلام آنرا مورد ستايش قرار مي‌دهد و از مسلمانان مي‌خواهد بدان مسلح شوند؟ مطمئنا و بي‌هيچ ترديدي، قدرت ستمگر و طغيانگر نيست چه رسالت اسلام خود، جنگ عليه طغيان و ستمگري و تجاوز است.

مطمئنا قدرتي است كه در برابر اهالي الحاد و ماده‌گراني و فساد و تخريب مي‌ايستد، قدرتي كه اسلام ستايش مي‌كند، قدرت جسمي، قدرت عقلي، قدرت روحي، قدرت اخلاقي، قدرت اراده و قدرت تصميم و عزم است.

نياكان ما و مسلمانان صدر اسلام آغازگر پي‌ريزي تمدن بشريت بوده‌اند، آغازگر گشودن راه فتوحات

اسلامي در عرصه‌هاي دانش، جامعه شناسي، اقتصاد، پزشكي، كشاورزي و صنعت و ديگر فنون و علومي بودند كه خود از ثمرات جهاد در اسلام بشمار مي‌روند، مسلمانان در دوره خود با عزت و قدرتمند و ثروتمند زندگي كردند و اينها همه به برکت تدارك و آمادگي‌هايي بود كه در تمامي جوامع اسلامي مورد تشويق قرار مي‌گرفت.

مسلمانان نخستين داراي تاريخ پرشكوهي بودند كه آنها با خون شهدا و مجاهدان، رقم زدند ؛ هنوز هم صفحات درخشان تاريخ اسلامي، چون گوهری تابان، سرشار از عزت و كرامت است. در اسلام مرداني پديد آمدند كه بر نفس خويش فايق گشتند و شجاعت اصیل و شهامت جانانه و قهرماني بي‌همتا و فداكاري كم‌نظيري نشان دادند. اين مسلمانان را اسلام براساس كتاب خدا پرورش داد آنها اخلاق اين كتاب را گرفتند و ادب آنها آموختند و شرايع و احكامش را براي خود برگزیدند و از چشمه‌هاي ناب آن سيراب گشتند.

كسي كه قرآن كريم و پيامبراكرم (صلي الله عليه و آله وسلم) و مكتب وي اسلام پاك را سرمشق و الگوي خود قرار دهد حتما در اوج والايي اخلاقي، جنبش، فعاليت و جهاد خواهد بود.

آنان، چنين بودند. با كوشش و تلاش اين قهرمانان، طغيان و بي‌عدالتي و ستم، سقوط كرد و بنياي ظلم و جبروت ويران شد و موانع از سر راه دعوت اسلامي، كنار زده شد و مردم فوج فوج وارد دين خدا شدند و پايه‌هاي امت استحکام پذيرفت و شوكتش نيرو گرفت و پرچم آن بلندي گرفت و به اهتزاز درآمد. اگر قهرماني‌هاي مسلمانان نبود، جاهليت همچنان برجا مانده بود و قوانين ويرانگر چون بختكي شوم برسینه بشریت با تمام بي‌شرمي‌ها و هرزگي‌ها و گستاخي‌ها فشار مي‌آورد.

اگر مسلمانان اوليه خود را در راه خدا معامله نكرده بودند، كاروان‌هاي تمدن بشري، عقب مانده بود.

امت اسلامي، از آنچنان نیروهاي بشري، امکانات مادي، مواضع و مواقع استراتژيك برخوردار است که مي‌تواند بزرگ‌ترين قدرت روي زمين باشد قدرتي نه براي طغيانگري و سرکشي، که براي برقراري عدالت ميان مردم و گسترش امنيت و صلح و آرامش و پاسخ دندان‌شکن به توطئه گران و فريب‌کاران.

عنصر ديگري نيز هست که در امت‌هاي ديگر وجود ندارد ولي امت اسلام از آن برخوردار است: اخوت اسلامي مبتني بر ايمان بخدا و به رسالت حضرت محمد (عليه الصلاة والسلام). برادري مسلمانان به رغم تفاوت کشورهاي آنها، نژاد آنها و مصالح و منافع دنيوي آنها، از نوع برادري ملي يا برادري‌هاي تعصبي و يا از نوع روابط اجتماعي موجود ميان شرکا و همکاران براساس منافع اقتصادي و معيشتي نيست.

برادري اسلامي، برادري كاملا عقيدتي است که اسلام يك مسلمان و ايمان وي جز با تحقق اين برادري در عمق جان و وجدان وي و بفراموشي سپردن هرگونه مصلحت ملي، مذهبي، تعصبي، اقليمي، خانوادگي، شخصي، اقتصادي و معيشتي و ... تحقق پذير و کامل نمي‌گردد.

او همه مصلحت‌هاي پيش گفته را در صورتي که در برابر برادري اسلامي قرار گيرند، به يك سو مي‌نهد. برادري صادقانه اسلامي مي‌تواند بر همه فتنه‌ها و برآنهايي که امنيت را تهديد مي‌کنند و صلح را متزلزل مي‌سازند، چيره گردد.

برادري اسلامي، اعلان جنگ به توطئه‌گران و کين توزان و مفسده جويان و فريبکاران و ياهو-گويان و سم‌پاشان و مروجان بي‌وجدان و خيانت کار و نابکار شيوه‌هاي ويراني و تباهي است.

خدمت نظامي در اسلام به کار نجات، ياري و ياورى و شجاعت و شهامت و رعايت حقوق و تحکيم روابط و استحکام پيوندها ميان مسلمانان و مشارکت و همدلى با مسلمانان در بدبختى و خوشبختى آنها، مىپردازد.

در قلب هر مؤمنى که ايمان در آن کاشته شده گيرندهاى است که امواج آن، منحنى احساسات مسلمانان و نيازهاي ايشان را ثبت مىکند و در اولين فرصت، فرمان آمادگى به تمامى دستگاههايش مىدهد تا به ياري و نجات برآيند.

اگر ملل ديگر مىکوشند تا وارد پيمانها و اردوها و مناطق نفوذ شوند، مسلمانان بايد براساس ايمان گرد هم آيند و بر ياري حق و خير و عدالت و انصاف بکوشند تا نيروى توانمند در بازگرداندن حق و کرامت، گردند.

امت اسلامى ما، همه پيش نيازهاي پيشرفت و رهبرى و پيشگامى را دارد تا بهترين امتى باشد که در ميان مردم، پديد آمد. از جمله اينکه خداوند متعال برترى و بزرگترين نعمتها را به آن ارزاني داشته و او را بر بشرى از گنجهاي گرانبها و ثروتهاي معدني هنگفت قرار داده است و بهترين و مفيدترين و انباشتهترين و گشاده دستترين چاههاي نفت را در اختيار دارد.

همچنانکه آنقدر سواحل دريائى و رودخانهها و گذرگاهها و راههاي زمينى و دريائى و هوايى دارد که آنها را در مرکز رهبرى قرار مىدهد و توان کنترل و تحرك فعال به آن مىدهد.

این از فضل الهی بر امت اسلامی بود که آن را در مناطق ثقل جهانی قرار داده تا بتواند نقش مؤثر خود را صادقانه و مؤثر ایفا نماید.

ما برای رسیدن به خواسته‌های خود، تنها کاری که باید انجام دهیم جنگ به ایمان کامل و یقین ثابتي است که در برابر تندبادهای و بلاهای و مصایب – با هر شدت و حدّتي که داشته باشند – متزلزل نمی‌شود. باید در کوششی پیگیر و مستمر و در راستای تثبیت اصول حق و عدالت و یاری دین خداوند عزوجل و اخلاص در راه او و عدم شهرت طلبی و جاه پرستی در کارهای خود، عمل کنیم.

جنگ در اسلام و جهاد در راه خدا، برکنار و مجرد از هر هدف زمینی و انگیزه شخصی است. تنها برای خدا و برای تحقق کلمه ا و رسیدن به رضای الهی است.

تدارك قدرت مادي و معنوي، برای مسلمانان گریزناپذیر است و قدرت معنوي در اسلام دارای تأثیر شگرفي در این میانه است و جهاد نیز به یکی از دو فرجام نیک می‌انجامد.

قرآن کریم، دلها را برای این معنا آماده می‌کند و آنرا با شیوه تشویق مطرح می‌سازد تا به صورت شعار مؤمنان در زندگی درآید.

خداوند متعال می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ

تُنَجِّيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُوْءِدُّونَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَنْهَارٌ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ * وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ» (سوره الصف: آیات 10-13) (ای مؤمنان، آیا می‌خواهید شما را به داد و ستدی رهنمون شوم که از عذابی دردناک رهایتان می‌بخشد؟ * و به خدا و پیامبرش ایمان آورده و در راه خداوند با مال و جان خویش جهاد کنید این برای شما بهتر است اگر بدانید * تا گناهتان را ببخشاید و شما را به بهشت‌هایی که از بن آنها جویبارها روان است و به جایگاه‌هایی پاکیزه در بهشت برین درآورد، این همان رستگاری سترگ است * و چیز دیگری که آن را دوست می‌دارید: یاری از سوی خداوند و پیروزی نزدیک است و به مؤمنان مژده بده).

بنابراین ایمان به خدا و رسول او و جهاد در راه خدا برای بزرگ داشتن و والایی بخشیدن به کلمه ا، به مثابه معامله و تجارتي است که مؤمنان در آن رضای الهی را کسب می‌کنند و به بهشت او راه می‌یابند و این از هر تجارت دیگری بهتر است.

خصلت دیگری نیز هست که مؤمنان در کنار ثواب آخرت آنرا دوست می‌دارند که عبارت از پیروزی بر دشمنان است. بدینگونه است که آیات پیش گفته سوره صف دستیابی به پیروزی و فتح در دنیا را به عنوان میوه‌ها و نتایجی که مؤمنان آنها را دوست می‌دارند، به دستیابی به بهشت می‌افزایند.

زیرا مجاهد وقتی به جهاد و جنگ می‌پردازد و می‌کشد یا کشته می‌شود، زندگی آزاد و شرافتمندانه‌ای را رقم می‌زند. خداوند متعال می‌گوید: «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ» (سوره آل عمران - 169) (و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار که زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌برند.) و این یعنی که

آیین جهاد، یکی از ضرورتهای زندگی شرافتمندانه است و هرگونه کوتاهی در تدارك و آمادگی و خدمت نظامی، امت را با خطرات بزرگی روبرو می‌سازد و ویژگی‌های آنرا در زندگی و خصوصیات مؤمن را در روند جهاد و آمادگی دفاعی و نظامی، از میان می‌برد. مانند آنست که مؤمن با خداوند سبحان، معامله‌ای کرده و خداوند به وی همه چیز را بخشیده تا به بهشتی که برای مجاهدان تهیه شده است پیدا کند. خداوند عزوجل می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَدَيِّكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (سوره التوبه 111) (همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارایی‌هاشان را خریده است در برابر اینکه بهشت از آن آنها باشد، در راه خداوند کارزار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ به وعده‌ای راستین برعهده خویش، در تورات و انجیل و قرآن، و چه کسی به پیمان خویش وفادارتر از خداوند است؟ پس به داد و ستدی که کرده‌اید شاد باشید و این است که رستگاری بزرگ است.)

آنچه مسلم است اینکه جهاد مورد نظر اسلام برای اعلاي کلمه ا و حمايت از کشورها و زنان و مردان و فرزندان مستضعف، باعث می‌گردد که دعوت اسلام به گوش همه جهان‌یان برسد و به عموم مردم نشان داده شود که شریعت و آیین قرآن کریم، آیین افتخار به خود و به آموزه‌ها و اهداف خویش، شریعت خیزش بر شالوده‌های حق و آرزوهای روشن و خواسته‌های بلندپروازانه است. شریعت، عزلت‌گزینی و عافیت‌طلبی و ذلت‌پذیری آنچنانکه برخی مغرضان و نادانان و خود را به نادانی‌زدگان تصویر می‌کنند، نیست. [1]

پژوهشگران نیز درك می‌کنند که اروپا، اندیشه اسلامی را در دو مرحله از تاریخ خود کشف کرد، باراول در مرحله سده‌های میانه پیش و پس از "توماس الاکوینی" [2]، در پی کشف این اندیشه و ترجمه آن به منظور غنی‌سازی فرهنگی و تمدن خود برآمد و گام‌های مزبور عملاً او را از اواخر قرن پانزدهم میلادی به جنبش رنسانس رهنمون ساخت. بار دوم و در مرحله نژادپرستی و استعمار بود که يك بار دیگر اندیشه اسلامی را کشف کرد. ولی این بار نه برای تعدیل فرهنگی بلکه به منظور تعدیل سیاسی و برنامه‌ریزی‌های سیاسی متناسب با اوضاع و شرایط کشورهای اسلامی و پرداختن به این اوضاع بر اساس

تاریخ نگاران یادآور می‌شوند زمانی که لشکریان صلیبی اروپایی به سرزمین‌های اسلامی حمله کردند، دو انگیزه داشتند: انگیزه نخست، انگیزه دینی و تعصب کوری بود که مردان کلیسا در میان اهل اروپایی برانگیخته بودند و بدترین و زشت‌ترین افتراها را به مسلمانان بسته و مسیحیان را به نجات مهد حضرت مسیح [بیت المقدس] از دست کفار – یعنی مسلمانان – تحریک می‌کردند. به دنبال این تحریک‌ها و تعصب‌ها، گروه‌هایی از جنگجویان از صلیبی‌ها یعنی کسانی که تعصب‌های دینی آنان را با حسن نیت تمام و نیروی عقیده از دیار خویش بیرون کشید تا به دیدار مرگ و قتل و آوارگی و حمله‌های پیاپی و لشکریان یکی پس از دیگری درآیند، بیرون آمدند.

انگیزه دوم: انگیزه سیاسی – استعماری بود؛ پادشاهان اروپا از تمدن و ثروت و منابع سرزمین‌های اسلامی، چیزهایی شنیده بودند؛ آنها آمدند و لشکریان خود را به نام حضرت مسیح [ع] رهبری کردند ولی در دل تنها چیزی که به دنبال آن بودند استعمار و فتح بود، خداوند نیز مقدر فرمود که این یورش‌های صلیبی را، شکست خورده و منهدم شده بخودشان بازگرداند. [4]

همگان می‌دانند که اروپا، تعداد هشت حمله صلیبی علیه شرق اسلامی به راه انداخت؛ جنگ‌های صلیبی از نیمه قرن یازدهم میلادی آغاز شد و تا پایان قرت سیزدهم یعنی حدود دویست و بیست و پنج (225) سال و طی هشت حمله‌ای که در هر کدام سلاح و شمار جنگجویان تازه‌ای حضور پیدا می‌کرد، ادامه یافت.

"ریموند واجیل" اسقف شهر "لوبوی"، در توصیف رفتار صلیبی‌ها به هنگام ورود به "بیت المقدس" می‌گوید: «در میان اعراب و زمانی که نیروهای ما بر برج و باروهای "بیت المقدس" چیره شدند، حوادث شگفتی اتفاق افتاد؛ سرهای برخی از ایشان بریده شد و این حداقل بلایی بود که بر سر ایشان می‌آمد.

شکم برخی نیز شکافته شد آنها خود را ناگزیر می‌یافتند از آن بالای برج به زیر افکنند یا به آتش اندازند و ... کسی که در "قدس" بود چیزی جز تلی از سرها و دستان و پاهای اعراب نمی‌دید. کسی نمی‌توانست جز با لگدمال کردن اجساد ایشان، از آنجا عبور کند ولی همه این فجایع، تنها بخشی از بدبختی‌های وارد بر ایشان بود.» [5]

همین اسقف خود از کشتن ده‌هزار نفر مسلمان در يك مسجد خبر داده و درباره آن می‌گوید: هم کیشان ما در خونریزی در هیکل سلیمان، افراط کردند، اجساد کشتگان همه محوطه را در اینجا و آنجا پر کرده بود؛ دستها و پاهای قطع شده چنان شناور بودند که گویی در پی وصل شدن به جسدی بیگانه بودند. وقتی دست بریده‌ای به بدنی متصل می‌شد، معلوم نبود اصلش کجاست، سربازانی که این حماسه را ایجاد کردند خود یارای تحمل بوی ناشی از این صحنه‌ها را نداشتند. [6]

در تاریخ آمده است که حملات صلیبی با ورود به "بیت المقدس" در 15 ماه مه سال 1099 میلادی بیش از هفتاد هزار مسلمان را به قتل رساند بگونه‌ای که اسبان تا سینه در خون حرکت می‌کردند و در "انطاکیه" نیز بیش از یکصد هزار مسلمان را به قتل رساندند.

می‌بینیم که موضوع بسیار خطرناک بود، کینه نیروهای شر نسبت به حق، رذیلت علیه فضیلت و دشمنی شرک با توحید و خصومت گمراهی با هدایت بود. [7] امت اسلامی در برابر این جنگ‌هایی که کشت و ویران کرد و دست و پا برید و غارت کرد، تاب مقاومت آورد.

با گذشت بیش از دو قرن از جنگ‌های خونین و شدیدی که میان نیروهای ایمان و لشکریان شر جریان داشت، جنگ‌های صلیبی روند معکوسی بخود گرفت و این حملات با شکست و ناکامی روبرو شد. "قدیس لویی نهم" فرمانده هشتمین حمله صلیبی و پادشاه فرانسه در شهر "المنصورة" مصر، به اسارت گرفته شد و با

پرداخت فدیة از اسارت رهایی یافت.

وقتی او به فرانسه بازگشت، یقین پیدا کرد که نیروی آهن و آتش، بر مسلمانانی که دارای اعتقاد راسخی هستند که آنان را به جهاد می‌کشاند و به فداکاری و ایثار و جانفشانی سوق می‌دهد، کارساز نیست.

بنابراین باید شیوة کار را تغییر داد. از توصیه‌هایی وی در این راستا این بود که پیروانش در پی تغییر اندیشه مسلمانان و ایجاد تردید و تشکیک در اعتقادات و شریعت ایشان کنند و اینکار را در پی مطالعه اسلام به همین منظور انجام دهند. بدین ترتیب جنگ از عرصه آهن و آتش به کارزار اندیشه کشانده شد [8] زیرا چیرگی بر اسلام یا رویگردانی مسلمانان از دین خود، از راه زور و اجبار مادی و اشغال مسلحانه امکان‌پذیر نیست.

حرکت "یورش فکری" از خاستگاه ضربه زدن به مسلمانان از راه اندیشه و کلمه و در پی شکست جنگ‌های صلیبی - و بر اساس رهنمودهای "لویی نهم" - و کوشش برای ترجمه قرآن و سنت و علوم مسلمانان برای جستجوی نقاط ضعف و طرح شبهات علیه اسلام، آغاز شد.

آنها آشکارا اعلام کردند اسلام دشمن نخست آنهاست و بزرگترین هدف ایشان ضربه زدن به آن و ویران کردن شالوده‌های آنست. [9]

جنگ‌های صلیبی از نظر جنگی، با شکست مواجه شد ولی اشغال فکری به سم پاشی‌ها و تردیدافکنی‌های خود

ادامه داد ، گرایش‌های صلیبی در آنسوی پوشش دیپلماتیک و ریاکاری سیاسی باقی ماند و به تحریک و توطئه پرداخت و با تمام توان و دانش خود، پشت سر اشغال و یورش فکری ایستاد.

تردیدی نیست که دشمنی صلیبی‌ها با اسلام، انگیزه سیاسی و اصیل "یورش فکری" مسلط بر جوامع امت اسلامی است و می‌بینیم این دشمنی در میان ملل غربی و بویژه ایالات متحده آمریکای صلیبی، شکل آزمندی بیمارگونه‌ای بخود گرفت آنها از هرسو، از چپ و راست سمپاشی می‌کنند و دروغ می‌گویند و افترا می‌بندند و حقایق را پنهان می‌کنند و توطئه می‌چینند و مترصد لغزش‌ها می‌مانند و به خود و هم کیشان خود اینگونه وانمود می‌کنند که آنها برترین نژاد و بهترین خردمندان و رستگارتین ادیان را دارند و اوصیای بشریت و سروران انسانیت و مرشدان و رهبران مردمند. [10]

"ویلیام لیفورد بلگراف" انگلیسی و مشهور به "سوسمار" جمله مشهوری دارد که در آن دشمنی غربیان با اسلام چکیده بیان شده است: «هر زمان که قرآن و "مکه" از سرزمین اعراب ناپدید شد می‌توانیم ببینیم که عرب با تمدنی که جز محمد [ص] و کتابش آنها را از آن دور نساخته، همساز می‌گردند.» [11]

و "گلدستون" نخست وزیر بریتانیا می‌گوید: «مادام قرآن وجود دارد، اروپا هرگز قادر به چیرگی بر شرق نیست و خودش هم رنگ امنیت را نخواهد دید.» [12]

و "گاردنر" برآنست: «قدرتی که در اسلام نهفته است اروپا را به وحشت می‌اندازد.» [13]

این دشمنی را "بیکر" خاورشناس توضیح می‌دهد و به برخی دلایل و علل آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

«دشمني مسيحيت با اسلام از آنروست که وقتي اسلام طی قرون وسطي گسترش يافت، ديوار محکمي در برابر استعمار و گسترش مسيحيت ايجاد کرد و سپس به آن سرزمين‌هايي که در محدوده نفوذ مسيحيت قرار داشت، امتداد يافت.» [14]

و در همين معنا "لورنس براون" مي‌گويد: «خطر حقيقي در نظام اسلام و توان آن بر گسترش و پذيرندگي و پويائي آن نهفته است و تنها مانع و ديوار در برابر استعمار غربي است.» [15]

"لورنس براون" سپس توضيح مي‌دهد که خطر مسلمانان، تنها خطر جهاني در اين دوران است و بايد همه نيروها را براي مقابله با آن بسیج کرد و تمامي لشکريان را تدارك دید و توجه همگان را به آن جلب کرد؛ او با بازگويي نظر مبشران مسيحي مي‌گويد: «مسئله اسلامي با مسئله يهودي متفاوت است؛ مسلمانان به لحاظ ديني با يهوديان فرق مي‌کنند؛ اسلام دين دعوت و فراخواني ديگران است، اسلام در ميان خود مسيحيان و نيز ميان غيرمسيحيان، گسترش پيدا مي‌کند.»

از آن گذشته مسلمانان بنا به نظر مبشران مسيحي، داراي سابقه مبارزاتي طولاني در اروپا بودند و لذا مسلمانان هرگز اقليتي که تنها جاي پايي دارد، نبوده‌اند.»

سپس مي‌گويد: «براي همين است که به نظر ما مبشران مسيحي، به يهوديان عليه مسلمانان در فلسطين کمک مي‌کنند و آنانرا ياري مي‌دهند. پيش از اين ما را از خطر يهودي و از خطر زردهاي ژاپني و چيني و خطر بلشويکي مي‌ترساندند ولي هيچکدام از اين‌ها تحقق نيافت و ما چيزي از آنچه تصور مي‌کرديم، نديدیم؛ يهوديان را دوستان خود يا فتيم لذا هرکس آنانرا شکنجه داده باشد دشمن سرسخت ماست [16]، و بلشويک‌ها را نيز ديدیم که هم پيمان ما هستند و در ميان ملل زردپوست نيز کشورهاي دموکراتيک بزرگي هستند که مقاومت در برابر آنها را برعهده مي‌گيرند و حريفشان مي‌شوند ولي خطر حقيقي، در نظام

استعمار غربي، کوشش‌هاي تبشيري و کينه‌هاي صليبي در جنگ عليه مسلمانان و پراکندن ميراث ايشان و چپاول ثروت و سرزمينشان، شرکت داشتند بگونه‌اي که چون ابر سياهي از کينه و نفرت بر ايشان خيمه افکن شده است، اين امر در حادثه سال 1918م. و بهنگامي که "لرد اللني" وارد "بيت المقدس" شد و گفت: « اکنون جنگهاي صليبي پا يان يافت.» کاملاً بچشم مي‌خورد.

اين فرمانده، بيانگر روح غربي و روح صليبي‌هايي است که در تمام آن دوران در عمق وجودشان شعله‌ور بود.

با همان کينه و نفرتي که ژنرال انگليسي "الليني" سخن مي‌گفت، ژنرال فرانسوي "گورو" فرمانده ارتش فرانسه در دمشق به هنگام حضور بر سر مزار "صلاح الدين الايوبي" نيز در حاليکه با اتومبيل روباز به آنجا رسيده و پاي پياده به بالاي سر قبر رسيده بود و اظهار داشت: « ما اينجايم، صلاح الدين!» نيز سخن گفت.

روز بعد نيز او همين کار را در "حمص" و بهنگام حضور بر سر مزار "خالد بن الوليد" انجام داد و گفت: « ما اينجايم خالدا!» [18]

اين کينه و نفرت و دشمني و بيزاري، علت اصلي و نيرومند يورش عليه مسلمانان به هر شيوه و راه و نوع و رنگ بود. اين موج حملات همچنان شدت مي‌گيرد و به لحاظ فرهنگي و فکري جريان دارد و در پي

ویران ساختن اساس اسلام و اخلاق اسلامي و نیز رواج اندیشه‌هاي ویرانگر و جریان‌ات انحرافي[19] و مشغول داشتن امت اسلام به مسایل حاشیه‌اي در زندگي براي دور نگه داشتن آن از عمق مسایل و عدم توجه به توطئه‌هايي است که علیه آن تدارك مي‌شود.

اگر جنگ در اسلام تنها ضرورت و وسیله‌اي است که مسلمانان در هنگامه‌اي که دشمنان را علیه خود در حال یورش و جنگ و دندان نشان دادن مي‌بینند، است. اسلام جز در هنگامی که ناگزیر مي‌شود، وارد نبرد نمي‌گردد و هرگز خود را درگیر جنگي که به آن فراخوانده نشود، نمي‌سازد و براي انتقام جويي یا به شوق خون‌ريزي نیز جنگ را آغاز نمي‌کند.

اسلام با کسانی که از در صلح با آن درآمد یا پیمان بسته‌اند یا همزیستی دارند به جنگ نمي‌پردازد. اسلام با آنهایی که دشمني نمي‌کنند و نمي‌جنگند و خصومت نمي‌ورزند و هرگز توطئه‌چيني نمي‌کنند و متمرّد دشمنان نمي‌شوند و آنانرا تحريك نمي‌کنند، مایل به رویارويي و نبرد نیست.

اسلام در چارچوب ضرورت حداکثري با ستمکاران و طاغوتیان و متکبران و زورمندان و سلطه‌جویان و نیرنگ‌کاران و عهدشکنان و خیانت پیشه‌گان و توطئه‌چینان و دشمني‌ورزان و پست فطرتان مي‌جنگد.

اسلام در برابر کسانی که شمشیر مي‌کشند و جنگ را آغاز کرده‌اند مي‌جنگند و به رویشان شمشیر مي‌کشد و تیغ مي‌زند.

با آنهایی که فضاي زندگي را سرشار از عفونت بت پرستي و عقاید و رفتار و اخلاق ناپاک خود ساختند و

عفونت را به عرصه‌های قدرت و قانون و حکومت کشاندند، می‌جنگد.

اسلام با اینان می‌جنگد تا راه را در برابر عقیده توحید و شریعت آسمانی باز کند تا بدان پای‌بندی حاصل شود و از قانون عدل الهی پیروی گردد و اصول حق و حقیقت سرمشق قرار گیرد و ارزش‌های والا گسترش یابد و انگیزه‌های ایمانی فراگیر شود و نمودهای وادادگی و انحراف و قانون جنگل از میان برود و بمیرد و بشریت با بهره‌مندی از نعمت زندگی که هیچ نعمتی بالاتر از آن در تمام هستی یافت نمی‌شود، زندگی کنند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ وَعْدِي لَكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (سوره المائده -3) (... امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان آیین شما پسندیدم.)

بنابراین اسلام تنها در چاقوب ضرورت و ضرورت صد در صدی در نبردی شرافت‌آمیز و مسئله‌ای پرافتخار که در تمام هستی چیزی شرافتمندانه‌تر و پرافتخارتر از آن وجود ندارد، مبارزه می‌کند.

در حقیقت نیز وقتی اسلام ناگزیر به جنگ می‌شود در واقع درگیر شرافتمندانه‌ترین و والاترین نوع جنگ‌ها می‌شود؛ جنگ‌هایی که هرگز به لحاظ علل و انگیزه‌ها و اهداف و آماج‌ها و شرایط و سنت‌ها و آداب آن در دنیا مشابه و نظیری ندارد. زیرا همه علل و اسباب این جنگ‌ها در دفاع و ردّ تجاوز و یورش و بازگرداندن حقوق غصب شده و کرامت لگدمال شده و امیدهای برباد رفته و نیز ریشه‌کن ساختن ظلم و جور و بازگرداندن صاحبان حق به سرزمین و دیار و اموال و دارایی‌هایی است که از آن محروم ماندند و بازگرداندن کسانی که پراکنده شدند و شرافت آنان لگدمال شد و آزادی‌های ایشان به ناحق و تنها به گناه گفتن «ای خدای ماست» مصادره گردید.

انگیزه‌های جنگ در اسلام همچنین در رفع فتنه و دفع مفسده‌ها نیز هست. فتنه‌ای که سربرمی‌آورد و

شرّ آن بیدار می‌شود و ترکش‌های آن به هرسو پراکنده می‌شود. گو اینکه می‌گویند فتنه‌ها در خوابند و خدای لعنت کند کسر را که آنها را بیدار سازد.

در این حالت جنگ، بند نجاتی است که در هم شکستگان را نجات می‌بخشد و توطئه‌گران را از توسعه طلبی و زیاده‌خواهی باز می‌دارد، آنها نباید کسی را سرزنش کنند که خود فتنه‌انگیزی کرده‌اند و هرکس شمشیر ناکاری بکشد، با همان شمشیر از پای در می‌آید. جنگ در اسلام همانگونه که برای متجاوزان و شکنجه‌گران و فتنه‌جویان است در برابر کسانی که امنیت را تهدید و صلح را متزلزل می‌سازند نیز هست.

برای کسانی که دسیسه چینی می‌کنند، فتنه انگیزی می‌کنند، فریبکاری می‌کنند، اباطیل و اراجیف پخش می‌کنند، سمپاشی می‌کنند و شیوه‌های ویرانی و تباهی را ترویج می‌کنند، و آنهایی که وجدانهای فاسدی دارند و خیانت و نیرنگ پیشه آنهاست. و نیز کسانی که آمادگی آنها دارند که از هر اصل و اصولی روی برگردانند و به هر نیرنگی در آیند و بنا بر شرایط و احوال، چهره عوض می‌کنند.

اینان باید ادب شوند و بازداشته شوند و سرجای خود نشانده شوند بویژه اگر از راه آزمایش، ثابت شود که جز اینکار راه علاج دیگری باقی نمانده است، همچون عضو فاسدی که جز قطع آن درمانی ندارد. اسلام دین نجات و شهادت و رعایت حقوق و پایبندی به عهد و پیمانها و تحکیم روابط و پیوندهای اهل ایمان و مشارکت در خوبی‌ها و بدی‌های یکدیگر است.

همچنانکه جبهه کفر با هم همکاری دارند و به لحاظ مادی و معنوی همه بخش‌های آن یکدیگر را کمک می‌کنند، مؤمنان نیز باید در ایمان به خدا گردهم آیند و بر حق و خیر و عدل و انصاف، یکدیگر را یاری کنند.

بنا بر این جنگ در اسلام، جنگی در راه خدا و دفاع از دین و دعوت و حق و اصول و سرزمین و ناموس و جان و مال و عدالت و شرف و کرامت است.

هیچگاه جنگ در اسلام برخاسته از تجاوزی از سوی آن، سلطه جویی یا اجبار و اکراهی نبوده است. هیچوقت نیز یورش، دشمنی و به باطل نبوده است و همیشه عکس آن بوده و مسلمانان طی تاریخ همواره قربانی شکنجه و زور و طغیان و خشونت بوده‌اند لذا به جنگ با قدرت پرداخته‌اند زیرا جنگ با قدرت را نمی‌توان با حجت و استدلال به پیش برد و باید با نوع جنگ مشابهی، با آن مقابله کرد؛ همه جنگهای اسلام دفاعی بوده یا برای پیشگیری از یورش احتمالی از سوی سرکشان و طاغوت‌هایی بوده که هرگز از حمله ناگهانی به اسلام و توطئه چینی و شوراندن مردم علیه آن، خودداری نکرده‌اند.

آنچه مسلم است اینکه نبرد میان موجودات زنده، از طبیعت زندگی است و به تجربه نیز ثابت شده که بویژه میان مردم، با هر رشدی که در اندیشه داشته یا پیشرفت و اعتلایی که در معارف و تمدنشان حاصل آمده باشد، غیرقابل اجتناب است. دلیل روشن آن نیز وقوع جنگ‌های جهانی میان ملت‌هاست و این مسأله داغ در اسلحه‌های کشتار جمعی و ویرانی به رغم رسیدن به این درجه از دانش و تمدن مادی و پیشرفت است. [20]

بنا بر این امکان ندارد که جنگ از دنیا رخت بربندد یا از شدت و حدّت آن کاسته شود یا ویرانی‌ها و بدبختی‌های آن محدود گردد زیرا با همه تلخی‌ها و دردهایی که در آن هست و با تمامی خشونت و یورش و اختلال در امنیت و صلحی که همراه دارد، از رازهای زندگی و از جوهرهای آنست.

زیرا زندگی، جنبش است و این جنبش ماده را تغییر و دگرگون می‌سازد و باعث برخورد و اصطکاک و درگیری دائمی می‌شود.

تمام موجودات جهان هستی اعم از عناصر مرکب یا ساده آن در جنگی مستمر میان اجزای خود هستند ؛ آب، هوا، حرارت و دیگر عناصر همگی در جنگی دائمی‌اند و از جنگ است که همه پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی که خود تشکیل دهنده صحنه زندگی هستند نشأت می‌گیرند.

بادها و طوفانها و ابرها و رعد و برق‌ها و صاعقه‌ها و سیل‌ها و باران‌ها و زلزله‌ها و آتش فشانها و ... همه و همه نمودهای این درگیری‌ها هستند، در هرکدام از ذرات هستی این نبرد دائمی وجود دارد. کافی است از میکروسکپ نگاهی به يك قطره آب یا يك قطره خون بیندازیم تا شاهد لشکریان عظیمی از موجودات ذره بینی باشیم که در تکاپو و برخورد و کنش و واکنش و درگیری با یکدیگرند.

و اگر خواسته باشید همین صحنه را بزرگ شده و با جسم مجرد ببینید کافی است نگاهی به جنگل بیندازید آنجا که پر از جانوران و چرندگان و پرندگان و جوندگانی و ... است که هر دم در حال جنگ دائمی با یکدیگرند و لحظه‌ای آرام و قرار ندارند و این اصل از يك کرم كوچك تا فيل عظيم الجثه را شامل می‌شود.

انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست، او والاترین چهره زندگی است که البته عقل و ادیان، نیروهای او را سامان بخشیده و غریزه‌هایی را که همیشه و همواره او را به جنگ سوق می‌دهند، وحدت داده‌اند.

ولي اينها همه، اين غريزه را از ميان نبرده است که اگر چنين بود اساس زندگي بهم مي‌خورد، غريزه جنگ همچنان در آدمي نهفته مانده است و به مجردي که فرصتي مي‌يابد و انگيزه‌اي پيدا مي‌کند و اسباب آن فراهم مي‌شود – که اسباب و انگيزه‌هاي زيادي هم هست – به رقابت ميان افراد بشر و جنگ آنها با يکديگر مي‌انجامد. [21]

وقتي انسان، صلح رواني اش را در درون از دست مي‌دهد، صلح اجتماعي و جهاني اش را در بيرون از دست مي‌دهد و آسايش و آرامش و انطباطش، متزلزل مي‌شود و به آن در و اين در مي‌زنند و به هر سو روي مي‌آورد ولي جز لشكري از هواي نفس و خواهش‌ها و گرايش‌ها چيزي نمي‌يابد. بر طبل آزها و طمع‌ها کوبيده مي‌شود و جنگ وحشيانه‌اي عليه آرامش دروني و سلامت رواني اش اعلام مي‌کنند و خيلي زود عرصه وجدان و گستره احساساتش را درمي‌نوردد تا لهيب آن به هر سو شعله ور شود و تر و خشك را با هم بسوزاند و روابط افراد و گروهها و ملت‌ها و نيز سرنوشت و دارايي‌ها و مناطق نفوذ آنان و نحوه و مظاهر تمدن و صحنه‌هاي پيشرفت و ابزارها و وسايل مدنيت را آماج و طعمه خود قرار دهد و دستاوردهاي زندگي و پيشرفت‌هاي آنرا زير سوال برد.

و واي بر آن زمان که فتنه‌ها سربرآورند و هواهاي سرکش و گرايش‌هاي بي لگام و طمع‌ها و آزهاي گشاده، روي نشان دهند و بر پايمال ساختن حق و اهل حق پاي فشارند لذاست که اسلام شديداً در پي انست که اهل ايمان، متصف به قدرت و نيرومندي گردند. همواره براي رويارويي با اهل باطل با هر اندازه فداکاري در جان و مال و اهل و عيال – آماده و گوش به فرمان باشند. و تنها تبصره‌اي که اسلام در مورد قدرت و نيرومندي مسلمانان در نظر گرفته آنست که اين قدرت در خدمت به عدالت و صلح باشد و از تجاوز و ستمگري دوري گزينند.

خداوند متعال مي‌فرمايد: «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتْدَ مَتَّ صَوَامِعُ وَبَيَّعُ وَصَلَاوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (سورة الحج- 40) (... و

اگر خداوند برخی مردم را به دست برخی دیگر از میان برنمی‌داشت، بی‌گمان دیرهای راهبان و کلیساهای مسیحیان و کنشت‌های یهودیان و مسجدهایی که نام خداوند در آن بسیار می‌برند، ویران می‌شد و بی‌گمان خداوند به کسی که وی را یارر کند، یاری خواهد رساند که خداوند توانمندی پیروز است.)

"القرطبی" در تفسیر خود یادآور می‌شود: «اگر حکم جنگ با دشمنان در شریعت خداوند متعال به پیامبران و مؤمنان نبود، مشرکان، چیره می‌شدند و آنچه را ارباب ادیان ساخته بودند (عبادتگاهها و ...) ویران می‌ساختند ولی شریعت الهی بر آن شد تا جنگ را واجب گرداند تا اهل دین بتوانند به کار عبادت بپردازند... بنابراین جهاد، در میان هر ملت و امتی، وجود دارد و بدان است که شرایع الهی امکان حضور یافته و عبادتگاهها شکل گرفته‌اند.» [22]

در حقیقت نیز وقتی اسلام ناگزیر به جنگ می‌شود درگیر شرافتمندانه‌ترین و والاترین نوع جنگها می‌شود؛ جنگ‌هایی که هرگز به لحاظ علل و انگیزه و اهداف و آماج‌ها و شرایط و سنت و آداب آن در دنیا مشابه و نظیری ندارد زیرا همه علل و اسباب این جنگ‌ها در دفاع و در تجاوز و یورش و بازگرداندن حقوق غصب شده و کرامت گند مال شده و امیدهای بر باد رفته و نیز ریشه‌کن ساختن ظلم و جور و بازگرداندن صاحبان حق به سرزمین و دیار و اموال و دارایی‌هایی است که از آن محروم ماندند...

انگیزه‌های جنگ در اسلام همچنین در رفع فتنه و دفع مفسده‌ها نیز هست، فتنه‌ای که سر برمی‌آورد و شرّ آن بیدار می‌شود و ترکش‌هایی آن به هرسو پراکنده می‌شود. گو اینکه می‌گویند: فتنه‌ها در خوابند و خدای لعنت کند کسی را که آنها را بیدار سازد.

لذاست که مسلمانان اقدام به جنگ با زور، به زور کردند زیرا با حجّت و استدلال نمی‌توان به جنگ زور

رفت، به همین دلیل است که همه جنگهای آن برای پیشگیری از حمله ای غافلگیرانه از سوی طاغوت ها و سرکشان بود که از هیچ کوشش و تلاشی برای حمله به اسلام و شوراندن مردم علیه آن، دریغ نمی ورزند.

بنابراین حتمی بودن رویارویی، مستلزم آنست که مسلمانان به عنوان يك امت یا مجموعه ای از جوامع اسلامی- به ضرورت تدارك و آمادگی توجه جدی مبذول دارند. مسلمانان نباید منتظر نشانه های بد و شر و تجاوز از سوی دشمنان آشکار خود باشند و آنگاه به فراهم آوردن وسایل دفاع بپردازند. آنها باید طبیعت زندگی را از این زاویه مهمی که وجود درگیری ها را به تجربه و طی تاریخ میان مردم حتمی ساخته است، درك کنند و تمامی تلاش خود را در تهیه نیرو- حتی اگر دشمن شناخته شده ای در برابرشان نباشد- بکار گیرند.

در توجه به همین معناست که قرآن کریم خطاب به مؤمنان می گوید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَاعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (سوره انفال- 60) (و آنچه در توان دارید از نیرو و اسبان بسته (آماده)، در برابر آنان فراهم سازید که بدان دشمن خداوند و دشمن خود را به هراس می افکنید و نیز جز آنها کسانی دیگر را که شما نمی شناسید (اما) خداوند آنان را می شناسد و آنچه در راه خداوند ببخشید، به شما تمام باز خواهند داد و بر شما ستم نخواهد رفت.) بنابر این خداوند متعال، مؤمنان را به آماده شدن برای جنگی که برای دفع تجاوز و حفظ جانها و حق و فضیلت لازم است، فرمان داده است، این آمادگی به دو صورت است:

صورت نخست: تدارك و تهیه نیرو در حد امکان که البته با اختلاف زمان و مکان، نوع و حجم آن متفاوت می گردد. آنچه در این زمان بر مسلمانان واجب است، ساخت توپخانه و هواپیما و تانک و کشتی های جنگی و زیر دریایی ها و از این قبیل و نیز فراگیری فنون و صنایع جنگی است.

صحابه پیامبر (صلي الله عليه و آله وسلم) در غزوة "خيبر" و غزوات ديگر از منجنيق استفاده کردند. "مسلم بن عقیبة بن عامر" روايت کرده که آنحضرت(ص) پس از تلاوت آیه 60 از سورة انفال، فرمود: «بدانید که نیرو، یعنی پرتاب کردن» و اینرا سه بار تکرار فرمود یعنی که پرتاب چیزی از دور به سوي دشمن که او را از پای درآورد که بسی بهتر از درگیری تن به تن با شمشیر یا نیزه و... است.

این سلاح شامل تیر و کمان و اسلحه منجنيق و هواپیما و توپخانه و تفنگ و... هم می‌شود، این لفظ شامل همه موارد فوق می‌گردد حتي اگر در زمان آنحضرت (صلي الله عليه و آله وسلم)، شناخته شده نبود. [23]

صورت دوّم، حضور نیروي سواره نظام در مرزهاي کشور است، مرزهايي که محل ورود دشمنان و معيادگاه حمله آنان است، حکمت این کار در آنست که امت اسلامي داراي سربازان دائمي آماده دفاع در صورت غافلگیر شدن از سوي دشمنان می‌گردد: «ترهيون به عدو الله و عدوکم» یعنی که تا آنجا که در توان دارید براي مقابله با آنها (دشمنان) نیرو تدارک ببینید تا دشمنان خدا را بترسانید، خلاصه اینکه افزايش ابزارهاي جهاد و ادوات آن همچنانکه دشمنان شناخته شده ما را می‌ترساند دشمنان پنهان و آنهايي را که نمی‌دانیم دشمن هستند نیز به وحشت می‌افکند.

«و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله تعلمهم» (و دشمنان دیگری که شما آنها را نمی‌شناسید ولي خداوند آنها را می‌شناسد.) آمادگي جنگي، همه را می‌ترساند و مانع از اقدام ایشان براي جنگ می‌گردد. و همین است که امروزه از آن به "صلح مسلحانه" یاد می‌کنند. [24]

آیه کریمه‌ای که فرمان به تدارك و آمادگی جنگی داده است واژه "ترهبون" در آن به صیغه مضارع آمده که به هدف از این تدارك اشاره دارد که همانا ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان خدا و دشمنان معلوم و مجهول مسلمانان است.

مسلمانان اگر دقت کنند، چه بسیار دشمنانی که مترصد آنانند.

آیه کریمه یاد شده به رغم اختصار خود، همه انواع تدارك جنگی و ارتشی متناسب با هر عصر و زمانی از جمله تدارك مادی، اداری، فنی، مالی، برنامه‌ریزی و مطالعه عینی شرایط و احوال و... را در بر می‌گیرد.

جنگ در اسلام، تهی از هرگونه هدف زمینی و انگیزه شخصی است و تنها و تنها خالصانه برای تحقق کلمه ا و برقراری عدالت و طلب رضای او، صورت می‌گیرد. [25]

خداوند متعال می‌فرماید: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَلَمْسْ لَكُمْ اللَّهُ الْكَذِبِينَ جَاهِدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمْ الصَّابِرِينَ» (سورة آل عمران- 142) (آیا پنداشته‌اید به بهشت می‌روید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم دارد؟)

اسلام در این آیه کریمه، هدف مورد نظر- یعنی ورود به بهشت- را به رفتار عملی مسلمانان در زندگی دنیوی مرتبط می‌داند و این زندگی مقیاس و ملاک و معیار قرار می‌گیرد که خود دلالت بر صحت ارتباط با دین نیز هست. خداوند متعال می‌گوید: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ»

وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَىٰ هِمِّهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمْ يُعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » (سورة توبه: آیات 14 و 15 و 16) (با آنان پیکار کنید تا خداوند آنها را به دست شما عذاب کند و خوارشان گرداند و شما را بر آنان پیروزی دهد و دل‌های گروهی مؤمن را خنک گرداند * و خشم دل‌های آنانرا بزدايد و خداوند از هر که خواهد توبه می‌پذیرد و خداوند دانایی فرزانه است * آیا پنداشته‌اید که به خود وا گذاشته می‌شوید در حالی که هنوز خداوند کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند و جز خداوند و پیامبرش و مؤمنان، همرازی نگزیده‌اند، معلوم ندانسته است؟! و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.)

واژه "بأيديكم" (به دست شما)، معنای توکل جستن، اهمال و تن‌پروری را نفی می‌کند و بر سهم کوشش‌های بشری در رویارویی با ظالمان و ستمگران تأکید می‌کند. همچنانکه به مسلمانان خاطرنشان می‌سازد که امیدی جز به خود نداشته باشند.

و واژه "أَمْ حَسِبْتُمْ" در این آیه (به معنای آیا پنداشته‌اید؟) آشکارا بر این دلالت دارد که اهل ایمان هرگز نباید تصور زندگی و نظام آنرا بدور و برکنار از کوشش و سعی و جهاد و شکیبایی و فداکاری و ایثار، داشته باشند و هر تصویری برکنار از این ویژگی‌ها، توهم باطلی است که حتماً باید با آن مبارزه کرد تا مؤمنان همواره در آمادگی واقعی و متناسب با طبیعت زندگی، بسر برند. [26]

امت اسلامی شدیداً نیازمند آنست که همه بخش‌ها و سلولهای وجودی آن بیدار شوند و تمامی نیروها یش بسیج گردند و همه استعدادها فراهم شود و تمامی نیروها گردهم آید تا رشد و توسعه صورت گیرد و ساختمان تمدنش بنا شود زیرا تحرك دشمنان، توقف نمی‌پذیرد و یورش دشمنان دم به دم و وقیحانه‌تر و سبعانه‌تر می‌شود بویژه که حق منزوی، لگدمال است. [27]

از آنجا که پدیده درگیری، متعلق به تداوم خویش است تدارک برای آن و به رسمیت شناختن آن جایگاه برجسته‌ای در اسلام دارد. به همین دلیل معیارهایی برای مقایسه و ارزیابی اعمال مطرح شده تا جهاد را در دل و جان مؤمن و در جایی که بر سایر اعمال برتری دارد، قرار دهد. خداوند متعال می‌گوید:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَنْفُسُهُمْ فَذَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْمُحْسِنِينَ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» (سورة النساء- آیات 95 و 96)

(مؤمنان جهاد گریز که آسیب دیده نباشند با جهادگران در راه خداوند به جان و مال، برابر نیستند، خداوند جهادگران به جان و مال را بر جهادگريزان، به پایگاهی والا برتری بخشیده و به همگان وعده نیکو داده است و خداوند جهادگران را بر جهادگريزان به پاداشی سترگ، برتری بخشیده است * به پایگاههایی و آمرزش و بخشایشی از سوی خویش و خداوند آمرزنده بخشاینده است.)

حقیقت نیز آنست که کسی که صادقانه برای بذل جان و مال و فداکاری و جهاد آماده می‌شود، سایر عبادات بر وی آسان می‌گردد، لذاست که مؤمن در روند جهاد یا تدارک و آمادگی برای آن، از همه چیز، مجرد می‌شود و برای خداوند متعال، کار می‌کند تو گویی در معامله‌ای با خدا همه چیز خود را داده تا به بهشتی که به ابعاد آسمانها و زمین است، دست یابد. در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ سَلَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِيَدِيْعِكُمْ» (سورة توبه- 111) (همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارایی‌هایشان را خریده است در برابر اینکه بهشت از آن آنها باشد؛ در راه خداوند کارزار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند به وعده‌ای راستین بر عهده خویش، در تورات و انجیل و قرآن. چه کسی به پیمان خویش وفادارتر از خداوند است؟ پس به داد و سندی که کرده‌اید، شاد باشید و این است که رستگاری بزرگ است.) و خداوند متعال می‌گوید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ السَّيِّئِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَوْحِيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سورة آل

عمران- 169) (و کسانی را که در راه خداوند کشته شده‌اند، مرده‌مپندار که زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌برند.)

و این بدان معناست که شیوه جهاد، برای زندگی شرافتمندانه، ضروری است و هرگونه کوتاهی در تدارک و آمادگی برای آن، به نقص در ایمان طرف مقصّر و فساد در عقیده او می‌انجامد. از "ابوهریره" روایت شده که پیامبر خدا (صلوات الله علیه) فرمود: «هرکس بمیرد و جنگی نکرده باشد و خود را با جنگ "نو" نکرده باشد، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است.» [28]

"الطبرانی" نیز روایت کرده می‌گوید: پیامبر خدا (صلي الله عليه وآله وسلم) فرمود: «هیچ قومی جهاد را ترك نگفتند مگر آنکه عذاب، آنان را در بر گرفت.» [29]

خلاصه اینکه آنچه از آیین قرآنی و سنت نبوی و برگرفته از آیات و احادیث مربوط به جهاد و جنگ می‌شود استنباط کرد آنست که وظیفه امت اسلامی، کسب آمادگی و تدارک همیشگی و دائمی خود برای جهاد و مبارزه است. این آمادگی و تدارک، جزو عقیده و از ارکان عبادات است و خداوند متعال سعادت مسلمانان در دنیا و نجات ایشان در آخرت را به تحقق این امر پیوند داده است؛ امت اسلامی از نیروهای بشری، اندیشمندان، امکانات مادی و عزّت و شرافتمندی و قدرت و مقاومت یعنی برتری و والاترین ارزش‌هایی که اسلام بدان فراخوانده برخوردار است. دعوت اسلام نیز برای انسان و به منظور حفظ انسانیت و آزادی و کرامت و آرامش او آمده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِلَّاهِ الْعِزَّةُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّاهِ الْهُدَىٰ وَالْكَرِيمِ وَلِلَّاهِ الْغَنَىٰ وَالْكَرِيمِ» (سورة المنافقون-8) (... با آنکه فرایستگی تنها از آن خداوند و پیامبر او و مؤمنان است امّا منافقان نمی‌دانند.) بنا بر این عزّت، از صفات ذاتی خداوند عزوجل و اخلاق پیامبر اکرم (صلي الله عليه وآله وسلم) است و اخلاقی است که مؤمنان نیز باید بدان متخلق اخلاق رسول اکرم (عليه الصلاة والسلام) همان اخلاق قرآن کریم بود. به همین دلیل قناعت به عنوان سرچشمه عزت نفس و بی‌نیازی، از اخلاق آنحضرت بود و در مورد مؤمنان، علما برآنند که از مؤمنان- پس از احراز پیروزی بر دشمن و فتح مکه و گرد آمدن انصار و مهاجران در وحدتی

پرشکوه و تبدیل شدن به امتی برادر- خواسته شد تا به "جهاد اکبر" یعنی جهاد نفس پردازند.

جهاد نفس نیز چیز جز خو گرفتن به اخلاق قناعت تا رسیدن به مرزهای بی‌نیازی و شرافت و کرامت انسانی است.

عزت و کرامت در اسلام، صورتی عملی- رفتاری است که اراده‌ای قوی و عزمی صادقانه و توانی در انعطاف‌پذیری و خوگیری، بدان می‌انجامد؛ عزّت، کوششی برای تحقق ایده‌آلها در زندگی و تحقق تاریخ و تمدن و عظمت مسلمانان است.

تاریخ گذشته و حال و آینده مسلمانان هرگز بر اساس تحقق شهوت‌ها و هواها و گدایی از این و آن و اتکای به دیگران شکل نپذیرفته و برعکس، بر پایه قهرمانی‌ها و فداکاری‌ها و علم و معرفت و همراهی با پیشرفت‌های تمدن، پی‌ریزی شده است.

هر کس در پی عزت است باید آنرا از سرچشمه‌ای که جز آن سرچشمه‌ای ندارد، جستجو کند؛ از خدا و در پرتو ایمان به خدا، به دنبال آن باشد.

ایمان به خدا، عزلت‌گزینی در زندگی نیست، حقیقتی اساسی از حقایق هستی است. ایمان خود ضامن تعدیل ارزش‌ها و معیارها، و تعدیل حکم و تقدیر و سرنوشت‌ها و تعدیل آیین و رفتار و تعدیل وسایل و شیوه‌هاست.

کافي است عزّت و کرامت به مفهوم و مدلول و فلسفه خود در قلب انسان مؤمن جاي گيرد تا او را قادر سازد در برابر همه دنيا، سرفراز و سربلند و ثابت قدم و شجاعانه و در ريشخند به مرگ و مواجهه با آن، بایستد.

کسي که عزّت الهي داشته باشد، در برابر مخلوق- هر که باشد- يا در برابر طوفان هاي در هم کوبنده سر تعظیم فرود نمي آورد، راضي به ابتذال نمي شود. عزت و کرامت در اسلام حقيقي است که در قلب جاي مي گيرد و انسان مؤمن را- پيش از آنکه نمودي در دنياي مردم داشته باشد- سرشار مي سازد.

حقيقي است که در قلب جاي مي گيرد و مسلمانان با ياري گرفتن از آن بر همه اسباب و علل ذلت و خواري و وادادگي، فائق مي آيد.

حقيقي است که انسان مؤمن بر نفس اماره خود فائق مي آيد، بر شهوات نفس و هواهاي خويش فائق مي آيد، بر هر قيد و ذلت و خواري و بر هر کرنش و تسليمي، فائق مي آيد.

کسي که اينهمه بزرگواري بدست آورد و از سرچشمه هاي اسلام سيراب شود و در رفتار و اخلاق و اندیشه با اسلام پيوند برقرار سازد هيچ کس ياري خوار ساختن و تسليم اراده اش را نخواهد داشت. بنا بر اين مي توان با اطمینان کامل گفت که فلسفه عزّت در اسلام، خضوع در برابر خدا و ترس از خدا و پرهيزگاري و عمل و مراقبت از خويش است.

فرد در اسلام، بخشی از جامعه اسلامی است که آنرا کامل می‌سازد و خود بدان کامل می‌شود به آن می‌دهد و از آن می‌گیرد، پناهِش می‌شود و به آن پناه می‌جوید.

امتی که ترجیح می‌دهد در برابر دیگران دست‌گذاری دراز کند و تن‌پروری نماید و تابع باشد و کار خود را به دیگران واگذارد و اعتماد به نفس و جهاد در راه خدا را به یک سو نهد، امتی است که سزاوار زندگی آزاد و شرافتمندانه نیست. زندگی آزاد و شرافتمندانه، بهایی دارد و بهایی آن نیز فداکاری است.

هیچ امتی بی‌آنکه خود را بر اساس اعتماد به خود و تکیه به توانایی‌های خویش بسازد، نمی‌تواند راه خود را در زندگی بگشاید و وجود و کرامت خود را باز یابد و زندگی خویش را بازسازی کند.

این از مسلمات بدیهی است که ضعف امت در جوهر و ریشه‌های آن، ضعف در قدرت دفاعی یا نیروی نظامی نیست بلکه در خواری و احساس ضعف و زبونی آنست.

این نیز کاملاً بدیهی است که ضعف امت در جوهر و ریشه‌های آن، ضعف در سلاح و نیروها یا در مال و امکانات نیست بلکه در فقر و ناتوانی افراد و ضعف و پریشانی اراده آنهاست.

لذاست که اسلام آموزه‌ها و آداب و رهنمودهای خود را مطرح ساخته و مسلمانان را به چنگ زدن به عزّت و رهاوردهای آن یعنی: والایی، بزرگواری و مناعت طبع و نیز بزرگ منشی و شجاعت و شهادت فراخوانده است.

اسلام توانست همه این معانی و ارزش‌ها را در جان مؤمنان بخدا و کسانی دارای عقیده محکمی هستند، بکارد.

مؤمنان تمامی سختی‌ها و دشواری‌ها و خطرات را با شکیبایی و عزم و اراده تحمل کردند و جنگ‌ها را از سرگذراندند و با ایمان و شجاعت و کنار گذاردن ترس و زبونی، عرصه‌های جنگ را درنوردیدند زیرا ترس و زبونی، عمرها را نمی‌افزاید و شجاعت و بی‌باکی، از عمر نمی‌کاهد.

خداوند متعال می‌گوید: «... قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَدَرَ الزَّالِمِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَا جَعَلَهُمُ وَلِيًّا تَلِيَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُّكُمْ صَّ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (سورة آل عمران- 154) (... بگو اگر در خانه‌هایتان نیز می‌بودید، آنان که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به سویی کشتارگاه‌های خویش، بیرون می‌آمدند و چنین شد تا خداوند آنچه در اندرون خود دارید بیازماید و آنچه در دلهایتان دارید، بپالاید و خداوند به همه اندیشه‌ها داناست.)

و خداوند عزوجل می‌گوید: «قُلْ لَّيْسَ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ أَوِ الْقَاتِلِينَ إِذِ اسْتَعْمَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (سورة الاحزاب- 16) (بگو: گریز از مرگ یا کشته شدن- اگر بگریزید- برای شما سودی ندارد؛ و با آن گریز هم جز اندکی از زندگی بهره‌ور نخواهید شد.)

و با توجه به این مفاهیم و قواعد است که مسلمانان در راه عقیده و خدا، به حرکت درآمدند، حرکتی که بشریت را از این تباهی و زیان نجات بخشد و قید و زنجیرهای موجود در برابر پیشرفت بشریت و پا بر

جا شدن اسلام را از میان برداشت.

زندگی از امت اسلامی می‌خواهد تا به تاریخ، طعم شهادت را بچشاند و قدم‌های خود را در راه مجد و عظمت و شکوه بر دارد و نسل‌هایی مفتخر به عقیده و عشق به خیر و صلاح و اصلاح، پرورش دهد.

لذاست که امت ناگزیر باید به تربیت اسلامی نسل‌ها برار بدوش کشیدن مسؤولیت آینده بپردازد.

* تربیتی که انسان را در حرکتی فکری، روانی و جسمی سازنده و بدور از رفتارهای ویرانگر سازنده می‌سازد و تحجّر و جمود و ایستایی را ردّ می‌کند؛ اسلام رفتارهای جداطلبانه و فراری از فعالیت‌های زندگی و دور شدن از رویارویی با سختی‌ها را نمی‌پسندد.

* تربیتی که به انسان، بخشاینده‌گی می‌بخشد و در وی توان تولید و خلاقیت را پرورش می‌دهد و چشم‌اندازهای اندیشه و عمل را فراروی وی می‌گشاید.

* تربیتی که انسان را پختگی می‌بخشد و آماده زندگی به شیوه و برنامه اسلام می‌سازد زیرا زندگی از نظر اسلام، کار و کوشش و سازندگی و رقابت در نیکی‌هاست.

* تربیتی که شخصیت اسلامی را شخصیت متعادل می‌سازد که نه تحت تأثیر انفعال قرار می‌گیرد و نه

اندیشه‌ی مادی بر آن چیره می‌شود و نه دچار انحراف فکری برخاسته از جریان خرد و امتداد ناخردی می‌گردد.

* تربیتی که انسان را بر پایه وحدت فکری، رفتاری و عاطفی بهم پیوسته‌ای و بر پایه هماهنگی و همنوایی فکری و عاطفی و رفتاری متعهد نا آشنا با تناقض و ناهنجاری، می‌سازد.

* تربیتی که انسان مسلمان را همواره مسؤول در برابر اصلاح جامعه می‌سازد و اینکه باید مسؤولیت‌های خود را بر عهده گیرد و سویی ساحل امنیت و صلح، رهبری کند.

* امت ما چشم به راه فردای روشنی است، این چشم به راهی نیازمند علم و عمل و کوشش‌های سازنده‌ای است که همچون نشانه‌های روشنی‌بخش راه در نظر گرفته می‌شوند.

و بنابر این، امت اسلامی می‌تواند:

یکم: در راستای وحدت صف خود بکوشد، منشور وحدتی که "مجمع جهانی مذاهب" در تهران در نظر گرفته می‌تواند پیش‌درآمد این موضوع باشد.

دوم: کوشش در جهت گسترش فرهنگ تهیه و تدارک و آمادگی تا خود به عنوان گامی به سوی تحقق

"برنامه‌ای خیزشی" تلقی گردد.

سوم: همراهی رسانه‌های اسلامی با مسایل سرنوشتی امت.

چهارم: کشف و رسوا سازی ترفندهای پیدای و پنهان کشورهای غربی در جوامع اسلامی.

[1] - نگاه کنید به: "الدكتور احمد السايح": "معارك حاسمة" ، صفحات: 12 تا 14 ، چاپ داراللواء - الرياض - پادشاهی عربستان سعودی.

[2] - "توماس الاکوینی" در سال 1226 میلادی بدنیا آمد و در سال 1274 میلادی وفات یافت ؛ او از بزرگترین فلاسفه و لاهوتیان دوره کلاسیک مسیحی است. در سال 1243م. کلیسای کاتولیک به او لقب قدیس داد.

[3] - "مالك بن نبي": "انتاج المستشرقين و اثره في الفكر الاسلامي" (توليدات خاورشناسان و تأثير آن در اندیشه اسلامی) ، صفحة 8 ، چاپ: دار بيروت - 1969م. ، بيروت ، لبنان.

[4] - نگاه كنيد به: "دكتور مصطفى السباعي" (السنة و مكانتها في التشريع الاسلامي) (سنت و جاگاه آن در تشريع اسلامي) ، صفحات: 187 و 188. چاپ بيروت - لبنان.

[5] - نگاه كنيد به: "گوستاو لوبون" ، "حضارة العرب" (تمدن اعراب) ، صفحه 2 و 4. ترجمه به عربي "عادل زعينر".

[6] - "لوثرورب استوارد": "حاضر العالم الاسلامي" (اوضاع جهان اسلام) جلد اول ، صفحه 60.

[7] - نگاه كنيد به: "نادية شريف العمري": "اضواء على الثقافة الاسلامية" (پرتوهاي بر فرهنگ اسلامي) ، صفحه 164.

[8] - "ابراهيم نعمة" "الاسلام امام تحديات الغزو الفكري" (اسلام در برابر چالش‌هاي يورش‌هاي فكري).

[9] - "انور الجندی" (المد الاسلامي في القرن الخامس عشر الهجري) (گسترش اسلام در قرآن پانزدهم هجري) ، صفحه 126.

[10] - "الدكتور توفيق يوسف الواعي" ، "الحضارة الاسلاميه" (تمدن اسلامي) ، صفحه 704.

[11] - همان منبع.

[12] - "نادية شريف العمرى": (اضواء على الثقافة الاسلامية) ، صفحه 167.

[13] - "عبدالرحمن الميدانى" ، "اجنحة المكر الثلاثة" ، صفحه 13.

[14] - همان منبع.

[15] - همان منبع ، و نیز نگاه کنید به: "عمر فروخ" ، "التبشير و الاستعمار" ، صفحه 184.

[16] - واقعیت آنست که یهودیان را مسلمانان آزار و شکنجه ندادند ولی این یهودیان بودند که مسلمانان را آزار دادند و علیه ایشان توطئه کردند.

[17] - نگاه کنید به: "الدكتور توفيق الواعى" ، الحضارة الاسلامية ، صفحه 706.

[18] - نگاه كنيد به: "الدكتور مصطفى الواعى" ، الحضارة الاسلاميه ، صفحه 707.

[19] - همان منبع ، صفحه 707 و نيز نگاه كنيد به: "انور الجندى" ، المد الاسلامى فى القرن الخامس عشر الهجرى (گسترش اسلام در قرن پانزدهم هجرى) صفحه 286.

[20] - "الدكتور احمد السايح" (اضواء على الحضارة الاسلاميه) (پرتوهايى بر تمدن اسلامى) صفحه 179 ، چاپ داراللواء - الرياض، عربستان سعودى - 1401 هجرى قمرى.

[21] - همان منبع ، صفحه 11.

[22] - "القرطبي" (احكام القرآن) جلد 12، صفحه 70- چاپ قاهره.

[23] - "الدين و الحياة: نظام الحرب في الاسلام" صفحه 6، چاپ وزارت اوقاف مصر- قاهره 1973م.

[24] - "الشيخ المراغي" (تفسير القرآن الكريم)، جلد اول صفحات 25 و 26، چاپ قاهره- مصر.

[25] – "الدكتور احمد السباح" "اضواء على الحضارة الاسلامية"، صفحه 182 چاپ داراللقاء - الرياض- السعودية.

[26] – "وزارت الاوقاف" نشرية شماره 88 از سلسله "الدين و الحياة" (دين و زندگى)، صفحه 8، چاپ وزارت اوقاف.

[27] – "الدكتور احمد السباح" "اضواء على الحضارة الاسلامية"، همان منبع، صفحه 185.

[28] – "المنذرى": "الترغيب و الترهيب"، جلد دوم صفحه 253. حديث را "مسلم" و ديگران روايت کرده اند.

[29] – همان منبع.